

برنامه ای که تحت عنوان "هدف از زندگی"، تهیه گردیده است قصد دارد هریک از ما را به تأمل در خصوص هدف از حیات ترغیب نماید . هدفی دوجانبه که به فرد کمک می کند زندگی خود را بر مدار خدمت و فداکاری تنظیم نماید، منسجم زندگی کند و از دوگانگی های کاذب فراتر رود و نه تنها خود رشد نماید بلکه برای رشد و ترقی جامعه اش نیز تلاش کند. نیکوست در این مسیر چون همیشه به مثل اعلای این آئین نازنین اقتدا نمائیم که در وصف زندگی از قول کلبی آیوز می خوانیم:

"خدمت به خداوند، به حضرت بهاءالله، به عائله مبارکه، به احباء الهی و حتی اعداء، و در واقع به کلّ عالم انسانی الگوی حیات حضرت عبدالبهاء بود. هیکل مبارک فقط آرزو داشتند که بنده الهی و خادم بنی نوع بشر باشند. خدمت کردن، و نه عاقل و باطل بودند، مایه فخر و مباهات، مایه مسرت و رضایت ایشان بود. این انگیزه کلّ یوم هیکل مبارک از طلوع فجر تا نیمه شب بود. هیکل مبارک می فرمودند، "اگر محبت باشد هیچ امری مشکل نخواهد بود و دائماً وقت و فرصت برای همکاری موجود است."

درگه دوست، ترجمه ابوالقاسم فیضی، ص ۶۷

جانتان خوش باد

انسان به جهت زندگانی این حیات دنیا خلق نشده است بلکه انسان به جهت فضائل نامتناهی و علویت عالم انسانی و تقرب درگاه الهی و جلوس بر سریر سلطنت ابدیه خلق شده است ...".

گلزار ص ۳۸۶

عنوان: هدف از زندگی

قسمت روحانی

۱-مناجات شروع

۲-بیانات مبارکه حضرت بهاء الله

۳-بیانات مبارکه حضرت عبدالبهاء

۴-مقصد از حیات

۵- لوح مبارک حضرت عبدالبهاء

قسمت اداری

۶- باید خدمتی به عالم انسانی نمود

۷- رشد روحانی

۸- قسمتی از پیام بیت العدل اعظم الهی

۹- سرشت انسان از نظر آئین بهائی

۱۰- حقیقت خدمت و کمال

۱۱- شور و مشورت

۱۲- برنامه نونهالان و نوجوانان

قسمت اجتماعی

۱۳- انس و الفت

۱۴-مناجات خاتمه

الها کریم رحیما

اینست بصر من امام وجه تو و از تو میطلبد آنچه را که سزاوار بخشش توست و عرض مینماید. ای خدا مرا از برای مشاهده خلق نمودی از تومیطلبم مرا محروم مفرمائی و اینست سمع من و عرض میکند مرا از برای اصغا از عدم بوجود آوردی ای کریم مرا از اصغا محروم مفرما. جمیع موجودات بر بخشش گواهند مثنی فقراء امام ملکوت غنایت حاضر و جمعی عاصی امام امواج بحر غفرانت قائم، فضل بی منتهایت را آمل و سائلند. ای پروردگار کرمت علّت طمع شده و جُودت سبب اِبرام. عبادت را محروم مفرما هم ببخش و هم بیامرز و هم عطا نما. توئی قادر و توانا. ادعیهٔ محبوب ص ۳۴۷

۱۴-مناجات خاتمه

الها معبودا

عبادت را از ثمرهٔ وجود محروم منما و از بحر جودت قسمت عطا فرما. توئی مقتدری که قوّت عالم قوّتت را ضعیف نمود و شوکت اُمرای ارض تورا از مشییت باز نداشت. از تو می طلبم فضل قدیمت را و عنایت جدیدت را. توئی فصّال و توئی غفّار و توئی بخشنده و توانا.

ادعیه محبوب ص ۲۸۹

۲-بیانات مبارکهٔ حضرت بهاء الله

حمد مولى الوری را که به کلمهٔ علیا اهل ناسوت انشاء را کوثر عرفان عطا فرمود .روح حیوان و کوثر زندگانی از کلمهٔ الهی جاری بوده و هست . اوست مُعطی زندگانی ابدی و حیوه سَرمَدی . طوبی از برای نفسی که عَرفش را یافت و به شَطرش شتافت به شأنی که اسباب روزگار و نعمت و ثروت و زُخارف آن او را از اراده باز نداشت ، به قدرت کامله اقبال نمود و بیاشامید . جَلّ الخالق و جَلّ الموجد و جَلّ المَعطی ،از یک کلمه مائدهٔ سمائی و نعمت حقیقی که عرفان نفس حقّ جَلّ جلاله است عطا فرمود . به مثابهٔ نیسان رَبیع رحمانی بر اراضی قلوب موخّدین و مخلصین، اَمطار حکمت و بیان مبذول داشت تا کلّ فائز شوند به ثمرات وجود خود و آگاه گردند بر آنچه مخصوص آن از عدم به عرصه ظهور آمده‌اند . این فضل را ادراک عالم تحدید ننماید و اقلام اُمم، قادر بر احصا نباشد.

آیات الهی ج ۲ ص ۲۹۱

در عالم وجود آیا نعمتی اعظم از آن متصوّر است که انسان چون در خود نگرد مشاهده کند که به توفیقات الهیّه سبب آسایش و راحت و سعادت و منفعت هیئت بشریّه است؟ لاوالله، بلکه لذّت و سعادتی اتمّ و اکبر از این نه....

چقدر انسان شریف و عزیز است اگر به آنچه باید و شاید قیام نماید و چقدر رذیل و ذلیل است، اگر از منفعت جمهور چشم پوشیده در فکر منافع ذاتیه و اغراض شخصیّه خود عمر گرانمایه را بگذراند. اعظم سعادت، سعادت انسانیّه و اوست مدرک حقایق آیات آفاقیّه و انفسیّه اگر سمند همت بی همتا را در میدان عدل و تمدّن جولان دهد...."

رساله مدنیّه

۴-مقصد از حیات

" انسان بحیات روحانی انسان است و سبب این حیات کمالات معنوی و صفات رحمانی است و خدمت بعالم انسانی و استفاضه از فیوضات باقیه و اخلاق حسنه و یگانگی و محبت الله و فرزاندگی و معرفت الله. و الا اگر مراد حیات جسمانی باشد این خلقت نتیجه ای ندارد و انسان شرافت و برتری از سایر مخلوقات نیابد. زیرا اعظم لذائذ جسمانی و صفای منظر و فراغت بال عالم حیوانی را حاصل است و بهتر از همه طیوری لذّت جسمانی دارند که بر بلندترین شاخه های درختها لانه و آشیانه میکنند بهترین هوا را استنشاق مینمایند جمیع لانه ها و خرمن ها ثروت آنهاست و آبهای خوشگوار و سیر صحرا و چمن و کوه و دمن و تماشای باغ و گلها سبب نشاط و سرور آنها نه غمی دارند نه المی نه آمال و آرزوئی نه جنگ و جدالی و نه حرب و قتالی. اگر مقصد لذّت و حیات جسمانی باشد حیوان و انسان یکسانند بلکه مرغان گلشن راحت و لذّت دارند نه نفوس پر آلام و محن."

پیام ملکوت ص ۱۹۹

۵-لوح مبارک حضرت عبدالبهاء

الله ابهی

ای زنده به ذکر حق، حیات حقیقی در این جهان ذکر یزدان و در آن جهان جوار رحمت رحمن. پس این حیات را آیات بیّنات کن تا آن حیات حاضر و مهیّا گردد؛ والا هر دو زندگانی از بنیاد بر افتد و ذکر حق در رتبه اولیّه تبلیغ امر حق است. و البهآء علیک. ع ع "

مناهج الاحکام، ج۱، ص ۱۶۲

"حیات انسان خیلی عزیز است، انسان باید این حیات عزیز را در امری عظیم صرف نماید اشتغال به صنعت و تجارت و امثال اینها لازم و نیکوست، لکن انسان نباید قناعت به این شئون نماید. باید اوقات را صرف اموری نمود که نتایج باقیه بخشد و سبب انتشار فضائل و کمالات انسانی گردد، نه آنکه حصر در امور جسمانی و شئون فانیه شود. ساکت نباشید، افسرده ننشینید، صامت نگردید، پژمرده نشوید، باید جان باشید، روح داشته باشید... بلی انسان باید کسب و کار داشته باشد تا کلی بر دیگری نشود. ولی برای رفع لزوم مقصد اصلی انسان باید ترقی در کمالات عالم انسانی باشد تا هر روزش بهتر از روز پیش باشد و الا خائب و خاسر است. باید هر روز فکر کند که امروز چه کرده چه گفته چه نتیجه ای از حیات حاصل نموده؟ اگر نتیجه حصر در خوردن و خوابیدن است، بدانند که این خسران است چقدر انسان باید پست باشد که به این شئون کفایت و قناعت نماید باید خدمتی به عالم انسانی نمود عبودیتی در آستان الهی کرد و شجری نشانید و اساسی نهاد که ثمر و اثر باقی بخشد. گمان نکنید که ممکن است انسان جز به امر الهی اطمینان و فرح صحیحی حاصل کند یا سکون و سرور اصلی یابد، دائماً قلوب مکرر است و همیشه نفوس مضطرب. نهایت این است که گاهی جامی زنند و وقتی رقصی کنند و یا دمی خنده ای نمایند و اما دم دیگر به حزن شدید افتند و مبتلای حزن و الم گوناگون گردند."

سفرنامه جلد دوم صفحه ۲۸۵

۷- رشد روحانی

بیت العدل اعظم الهی میفرمایند:

باید به خاطر داشت که هدف از این حیات آماده ساختن روح جهت زندگی بعدی است. در اینجا باید آموخت که چگونه باید غرایز و امیال حیوانی را تحت انضباط در آورد و برده آنها نشد. زندگی در این عالم عبارت از یک رشته امتحانات و موفقیت ها، یک سلسله شکستها و ترقیات روحانی است. گاهی اوقات سیر امور ممکن است دشوار به نظر آید، اما مکرراً می توان مشاهده نمود نفسی که در کمال استقامت از احکام حضرت بهاءالله، هر قدر که مشکل به نظر برسند، اطاعت می کند، از لحاظ روحانی رشد می نماید، در حالی که شخصی که برای حصول مسرت ظاهری خود حکم الهی را بی اعتبار می سازد، آشکارا از اوهام و خیالات خویش تبعیت می نمایند. او به مسرتی که طالب آن است واصل نمی گردد، ترقی روحانی اش را به تعویق می اندازد و غالباً برای خود مشکلاتی ایجاد می کند

امر تبلیغ به این دلیل از اهمیت اساسی برخوردار است که مبرم ترین نیاز افراد بشر وصول به عرفان مظهر ظهور الهی و پی بردن به نحوه همکاری سازنده است. در سراسر جهان مجهودات شگرفی برای بهبود سرنوشت عالم انسانی، یا بخشی از عالم انسانی، صورت می گیرد، اما اکثر این مساعی به علت تعارض اهداف، فساد اخلاقی نفوسی که درگیر این امورند، عدم اعتماد، یا خوف با شکست مواجه می شود. اگر از منابع مادی موجود در عالم به نحوی صحیح استفاده شود، از این لحاظ کمبودی وجود ندارد. مسأله عبارت از تعلیم و تربیت افراد بشر است که به هدف غائی و بسیار مهم زندگی پی برند و بدانند چگونه اختلاف عقاید و دیدگاه ها را در سعی و تلاش متحد و سازنده ای با هم تلفیق کنند. بهائیان معتقدند که خداوند هدف از حیات را مکشوف ساخته، طریق وصول به آن را به ما نشان داده، طریقی را فراهم آورده که ما بتوانیم به معاضدت با یکدیگر بپردازیم و، جز آن، به نوع بشر نسبت به استمرار هدایات الهیه و تأییدات سماویه اطمینان بخشیده است. وقتی که آحاد ناس این تعلیم را فرا گیرند و از آن تبعیت نمایند، مساعی آنها منتج به نتایج پایدار می گردد. در فقدان این تعلیم، یک عمر تلاش غالباً فقط به یأس و حرمان و فروپاشی کل آنچه که ساخته شده منجر می گردد.

پیام ۳ ژانویه ۱۹۸۲

۹- سرشت انسان از نظر آئین بهائی

بعضی از نفوس بشری بدون آنکه هرگز به نفس زندگی توجه کرده و یا معنای آن را دریابند به حیات خود ادامه میدهند. زندگی آنان ممکن است مملو از فعالیت باشد، همسر اختیار کنند، فرزندان به بار آورند، به کسب و کار بپردازند یا دانش پژوهشی پیشه کنند. به هنر رو آورند و موسیقی دان ماهری از آب درآیند بدون آنکه هرگز در ک کنند به چه علت به این امور پرداخته اند. از حیات هدف خاصی در نظر ندارند تا یک یک وقایع آن واجد معنای بخصوصی برای آنان باشد. نظر روشنی نسبت به طبع و هویت خویش ندارند که به راستی از کجا آمده اند؟

حضرت بهاء الله بیان میفرمایند که فقط دین الهی قادر است مقصد و هدفی برای انسان به وجود آورده و به او ارزانی دارد....

حضرت بهاء الله این هدف و مقصد را چنین بیان میفرمایند"

مقصود از آفرینش عرفان حقّ و لقای او بوده و خواهد بود چنانچه در جمیع کتب الهیه و صحف متقنه ربّانیه من غیر حجاب این مطلب احلی و مقصد اعلی مذکور و واضح است"

زندگی را باید جریانی دائمی در مسیر ترقی و تعالی روحانی دانست. در مرحله اولیه حیات ظاهری هر فرد بشری دوره ای از آموزش و تعلّم را میگذارند و چنانچه در این آزمایش موفق گردد وسائل و ابزار روحانی و علمی مورد نیاز برای ادامه ترقی را در اختیار خواهد گرفت. زمانیکه انسان در دوره رشد خود به بلوغ جسمانی نائل گردید وظیفه و مسئولیت ترقی و تعالی آتیه را که بستگی کامل به کوشش شخص وی دارد به عهده میگیرد و با مبارزه روزمره به تدریج معلومات خود را درباره اصول روحانی که در درون حقایق روحانی نهفته است عمیقتر میسازد ... روح انسان در حقیقت، مکان و مقرّ شخصیت، نفسانیات، تفکرات وی محسوب میگردد. تکامل و ترقی روح و ظهور و بروز استعدادات نهفته در آن هدف و مقصد اصلی وجود انسانی است. این تکامل و پیشرفت، به سوی خدا و نیروی محرکه آن، شناسائی حق تعالی و محبت الهیست.

یکی از مفاهیم محوری در تعالیم بهائی این است که تهذیب شخصیت باطنی فرد و خدمت به نوع انسان، جنبه‌های تفکیک‌ناپذیری از زندگی هستند. حضرت شوقی افندی در نامه‌ای که از طرف ایشان مرقوم شده، می‌فرماید:

«نمی‌توانیم قلب انسان را از محیط اطراف او جدا سازیم و بگوییم که هر زمان یکی از آنها اصلاح گردد همه چیز اصلاح خواهد شد. انسان در رابطه‌ای ارگانیک با عالم است. حیات باطنی‌اش بر محیط او تأثیر می‌گذارد و خود فی نفسه عمیقاً متأثر از آن است. هر یک از آن‌ها بر دیگری تأثیر می‌گذارد و هر تغییر دائمی در حیات انسان نتیجه‌ی این تأثیر و تأثر متقابل است.» (ترجمه)

از این زاویه است که بهائیان عملکرد هدف دوجانبه‌ای را که در زندگی‌شان نقش اساسی دارد، درک می‌کنند: از یک سو پرداختن به رشد روحانی و فکری خود و از سوی دیگر مشارکت در تحوّل اجتماع.

این هدف دو جانبه به شکل‌دهی اقدامات بهائیان در تمامی زمینه‌ها کمک می‌کند. برای مثال، نه تنها انتظار می‌رود که افراد در زندگی شخصی خود به دعا و تأمل پردازند، بلکه برای سرشار ساختن محیط اطراف خود از روح نیایش نیز تلاش کنند. از آنها خواسته شده است نه تنها دانش خود را در مورد امر بهائی عمیق کنند، بلکه تعالیم حضرت بهاء‌الله را با دیگران نیز به اشتراک بگذارند و به آنها توصیه شده نه تنها در زندگی شخصی خود در مقابل خواسته‌های نفس‌شان مقاومت نمایند بلکه همچنین با شهامت و تواضع و فروتنی، برای تغییر گرایش‌ها در فرهنگی که ارضای نفس را ارج می‌نهد و بنیان‌های همبستگی را سست می‌کند، کوشش نمایند.

چه اقداماتی میتواند ما را برای رسیدن به هر یک از این دو هدف یاری نماید

الف: پرداختن به رشد روحانی و فکری خود

ب: مشارکت در تحوّل اجتماع

۱۰- حقیقت خدمت و کمال

آثار و زندگی حضرت عبدالبهاء همه درباره‌ی معنای زندگی است. به راستی اگر وی زندگی در این جهان سراسر رنج را پرمعنا و ارزشمند نمی‌دانست چگونه این همه سال‌های دور و دراز تبعید و زندان را تاب آورد؟ و چگونه چنین سرشار از امید برای اصلاح آن کوشید؟ شاید بتوان همه‌ی آنچه را وی در عبارات فراوان نامه‌ها و سخنانش نوشته و گفته است در دو واژه خلاصه نمود و بعد به شرح معانی مندرج در آن دو واژه فشرده پرداخت و کتاب‌ها نوشت. این دو واژه «خدمت» و «کمال» است. در بیانی حضرت بهاء‌الله، فضل و برتری و شایستگی انسان را در «خدمت» و «کمال» می‌دانند و این دو را در برابر «زینت و ثروت و مال» می‌گذارند. شاید بتوان «کمال» را معنایی دانست که در جنبه‌های فردی زندگی انسان آشکار می‌شود و «خدمت» را معنای زیست اجتماعی وی دانست.

بی‌تردید عصاره‌ی زندگی اجتماعی حضرت عبدالبهاء در نامی است که برای خود برگزیده است. وی آگاهانه عبودیت را بر هر عنوان و لقب و توصیفی ترجیح داده است. وجوه معنایی عبودیت نه فقط در برابر آفریدگار هستی یا فرستاده‌ی او، حضرت بهاء‌الله، نمودار می‌شود، بلکه وی اصرار داشت که این عبودیت را به همه‌ی انسان‌ها گسترش دهد و خود را در برابر همگان فروتن و خاکسار بداند. وی پس از آنکه به جانشینی پدر بزرگوارش رسید و رهبری جامعه‌ی بهائی را بر عهده گرفت، در بیشتر نامه‌هایش به دوستان‌انش بر این معنا و مفهوم اساسی حیات فرد بهائی تأکید نمود. وی همه‌ی

زندگی خود را صرف خدمت به پدر، خانواده، دوستان و هر انسانی کرد که به کمک نیاز داشت. حضرت عبدالبهاء سرمشقی از انسان به جامعه بشری ارائه نموده که نه با انسان خودخواه و خودشیفته مدرن خویشاوندی دارد و نه با انسان سرگشته و ناامید دوران پسامدرن که امروز ما را شکل داده است....

وی خداوند را بی‌نیاز از خدمت آفریدگانش می‌داند؛ پس باید به خدمت نیازمندان قیام نمود تا خدمت حق معنا یابد. این تناقض ظاهری میان عبودیت و شهریاری و سلطنت، رازی است که زندگی انسان را سرشار از معنا و هدفمندی می‌کند. بندگی دوستان حق را باعث آزادگی دو جهان و آسودگی دل و جان و سلطنت معنوی می‌داند. این تعبیر صرفاً ادبیات عرفانی یا عرفان ادبی نیست که در فرهنگ ایران سابقه‌ای پررنگ داشته است. زندگی هفتاد و هفت ساله حضرت عبدالبهاء توماری گسترده از تجلی خدمت به دیگران است.

اما در زندگی فردی، انسان باید به دنبال کسب کمالات باشد. در هر عرصه و میدانی که حضور می‌یابد، هدفش باید رسیدن به کمال باشد. علم، هنر، صنعت و اخلاق مهم‌ترین عرصه‌های کمال‌جویی انسان است. بی‌گمان کمال‌گایی در هر کدام از این ساحت‌ها با هدف زندگی اجتماعی انسان مرتبط است، یعنی در هر حال غرض از کمال در این عرصه‌ها آن است که فایده‌ای به دیگران برسانیم وگرنه علم برای علم یا هنر برای هنر با جست‌وجوی معنای زندگی ناهمخوان است و سایه یأس و پوچی آن را دنبال می‌کند. دانش و هنری ما را به کمال می‌رساند که سودش به دیگران هم برسد. کمال اخلاقی هم در کسب فضیلت‌های انسانی است. هر فضیلت اخلاقی ناگزیر در زندگی اجتماعی انسان نمایان می‌شود؛ از صداقت و خلوص و بی‌ریایی گرفته تا امانت و پرهیزگاری و شجاعت.

حضرت عبدالبهاء اعمال و فضایل انسانی را دارای درجات می‌داند. یک عمل است که فایده آن به شخص انسان می‌رسد، عمل دیگری ثمرش به خانواده انسان یا به قوم و قبیله او برمی‌گردد، اما یک عملی است که فایده و ثمرش به عموم اهل عالم می‌رسد و نتایجش نامحدود و اثراتش به بقای جهان هستی ماندگار است. بدیهی است که انسان باید به اعمالی روی آورد که ثمراتش به عموم بشر یا دست‌کم به تعداد بیشتری از انسان‌ها برسد.

جنبه دیگر معنای زندگی از دیدگاه حضرت عبدالبهاء هنگامی فهمیده می‌شود که او به بحث درباره جهان پس از مرگ و ادامه زندگی روحانی می‌پردازد. از نظر حضرت عبدالبهاء، زندگی ما در این جهان مقدمه و تدارکی است برای زندگی روحانیمان. او نسبت زندگی این‌جهانی ما را با زندگی‌مان پس از مرگ جسمانیمان، مانند نسبت زندگی جنینی به زندگی پس از تولد می‌داند. او می‌گوید همان‌طور که جنین انسان به فایده اعضای بدنش واقف نیست و اگر می‌توانست تأمل و پرسش کند، شاید او هم می‌پرسید این دست و پا و چشم و گوش و دهان به چه کار می‌آید؛ چون در عالم رحم نیازی به آنها ندارد. انسان همین موقعیت را در برابر فضایل اخلاقی و کمالات روحانی خود در این جهان دارد. بسیاری از کمالات و فضیلت‌ها حتی مزاحم زندگی مادی راحت است؛ چون برای کسب آن فضیلت باید از بسیاری لذات این‌جهانی دست بشوییم و خود را محروم کنیم. پس فایده این فضایل چیست؟ حضرت عبدالبهاء می‌گوید هر فضیلتی در حکم عضوی لازم و ضروری برای حیات روحانی ماست. اگر در این جهان نتوانیم کارکرد این فضایل را به‌خوبی درک کنیم و در کسب آنها کوتاهی نماییم، در آن جهان ناقص یا ضعیف متولد می‌شویم و آنجا به فایده هر یک از این فضایل پی‌می‌بریم، ولی دیگر برای جبران نقص روحانیمان دیر شده است.

پس از دیدگاه حضرت عبدالبهاء اگر به زندگی روحانی پس از مرگ جسم خود ایمان داشته باشیم، زندگی ما در این جهان سرشار از معنا می‌شود. ...

گنج پنهان